آینه‌دار کوی معشوق
(مروری بر جهان بینی عرفانی حکیم الهی قمشه‌ای)

دکتر مسیح اله حیدرپور[1]
استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحدشهرضا،
محمّدعلی کلاهدوز[2]
کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

چکیده

تفکّر مرحوم حکیم الهی قمشه‌ای مبنای الهی و توحیدی دارد؛ بندگی، خلوص، عشق و عرفان، اعتقاد به اصول اخلاقی و سیر و سلوک معنوی شاعر، ویژگی‌های روح تابناکی است که از سرچشمه‌های زلال شعر او جاری است.

دیوان اشعار الهی، مجموعه‌ای عرفانی، ذوقی و هنرمندانه است که علاوه بر غزل، از قالب قصیده نیز برای بیان مضامین غنایی و عرفانی بهره جسته و جنبه‌های عرفان نظری و عملی را با شیواترین بیان، ارائه کرده است؛ در این اشعار، گرچه به عرفان عملی به اختصار اشارتی رفته است، امّا عمدهٔ مطالب، مربوط به عرفان نظری اوست، موضوعاتی چون: وحدت وجود، وحدت تجلّی، عشق، نظام احسن کاینات و... که از میان آنها، «عشق» محور تام و تمام اشعار اوست؛ عشق مورد نظر او، عشقی روحانی و الهی است نه جسمانی و مجازی، زبان رمزگونهٔ او در بیان عشق، زبان عارفی است که می‌کوشد در عشق محبوب ازلی، محو و فانی گردد. وی در بیان اندیشه‌های فلسفی خود، از عرفان، قرآن و حدیث مدد می‌جوید.

کلید واژه‌ها: عرفان، عشق،الهی قمشه‌ای .

1- masih_heidarpour@iaush.ac.ir
2- kolm1349@yahoo.com

تاریخ دریافت 90/7/10
تاریخ پذیرش 90/12/17

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-10-12]

مقدّمه

ایران اسلامی، از دیرباز، مهد تمدّن، علم و فرهنگ غنی اسلامی‌و ایرانی بوده است. بنابراین، علما، فلاسفه، شعرا و عرفای بسیاری را در دامان خویش پرورده است.

از دیگر سو، اشتیاق و دلبستگی مردم به معرّفی و آشنایی با شخصیّت‌های بزرگ تاریخ و فرهنگ، از دیرباز، امری پسندیده و رایج بوده است. شهرضا (قمشهٔ سابق) نیز از گذشته‌های دور، مهد حکمت، عرفان و شعر بوده و هوش سرشار و دانش طلبی مردم این دیار، موجب پیدایش شخصیّت‌های بزرگی در رشته‌های مختلف علوم همچون: شیخ محمّد علی زاهد، حکیم صهبا، حکیم اسدالله قمشه‌ای، شهید آیت الله مدرّس و از متأخّران، حکیم عارف و شاعر برجسته، حکیم مهدی الهی قمشه‌ای گردیده است.[1] این شاعر و عارف ربّانی در سال 1278 هـ.ش در شهر «قمشه» دیده به جهان گشود و چون در شعر «الهی» تخلّص داشت، به الهی قمشه‌ای ملقّب گشت.

حکیم الهی ابتدا نزد علمای زادگاهش مقدّمات علوم را آموخت، سپس تحصیلات خود را مدّت کوتاهی در مدرسهٔ صدر اصفهان ادامه داد و آنگاه در مشهد، نزد علمای آن دیار، فقه، اصول، حکمت، کلام و تفسیر را فرا گرفت و به مقام استادی حوزه و دانشگاه نایل گردید. از استادان مشهور او می‌توان به مرحوم شیخ محمّدهادی فرزانه، شیخ عبدالجواد ادیب نیشابوری، حکیم برسی، آقا حسین فقیه خراسانی و آقا بزرگ خراسانی اشاره کرد.

همچنین در عمر پربرکت خویش، شاگردان بسیاری از جمله: آیت الله جوادی آملی، علّامه حسن زادهٔ آملی و دکترسید محمّد باقرحجتی راتربیت کرد و سرانجام در شامگاه 24 اردیبهشت سال 1352 شمسی، جهان فانی را بدرود گفت.[2] از این عارف و شاعر بزرگ، آثار ارزنده‌ای از جمله «کلّیات دیوان اشعار»، «حکمت الهی»، «توحید هوشمندان» و ترجمهٔ قرآن کریم بر جای مانده است.

این نوشتار جستاری است در افکار و جهان بینی عرفانی حکیم الهی قمشه‌ای، نگاه او به جهان، انسان و هستی و انس عمیق او با قرآن و اهل بیت(ع) و بررسی آنها در دیوان اشعارش. آثاری که در مورد این شاعر نوشته شده است، بیشتر شامل زندگی‌نامه و احوال اوست و کمتر پژوهشی جامع و نقّادانه دربارهٔ شخصیّت ادبی و عرفانی او صورت گرفته است،

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-10-12]

بنابراین معرّفی اندیشه‌های والای این حکیم خردمند و شاعر هنرمند به جامعه ادبی، علمی، فرهیختگان و دوستداران شعر و ادب، امری ضروری است.

بحث و بررسی

1- تجلّی عرفان در دیوان الهی

1- 1- عرفان حکیم :

عرفان الهی همانند سنایی، عطّار، عراقی، مولوی و ... آمیزه‌ای است از عرفان و شریعت، او شریعت و عرفان را به هم آمیخته و طریقت را به کمال رسانده است.

از جنبهٔ عرفان عملی باید گفت که حکیمِ شاعر به مرحلهٔ انقطاع الی الله رسیده و به ظاهر و باطن شریعت دل بسته بود؛ او از آن نوع واصلانی است که پس از وصول به حقیقت، راهنمایی خلق را بر عهده می‌گیرد و می‌کوشد تا انسان‌ها را به شاهراه حقیقت هدایت کند.

از جنبهٔ عرفان نظری، جهان بینی عرفانی شاعر مفهوم وسیعی دارد؛ او با نگاهی عرفانی به خدا، انسان و جهان هستی نگریسته است.

وی در بیان اندیشه‌های فلسفی خود از مبانی عرفان مدد گرفته است که می‌توان از آن، به«عرفان فلسفی» تعبیر کرد؛ امّا نه در حدّی که اشعار او یکباره رنگ فلسفی به خود بگیرد:

جنس و فصل ماست عشق وصل یار　　چیست انسان طالب آن شهریار

(دیوان،500)

بنابراین فلسفهٔ او رنگ و بویی عرفانی دارد زیرا برای اکثر مطالب از آیات قرآن و احادیث ائمّهٔ اطهار(ع) شاهد مثال آورده و از جهت دیگر باید گفت که اندیشه‌های فلسفی این گونه عرفا، چیزی جدای از آن عرفان به کمال رسیده نیست که منتهی به شناخت حقّ و وحدت وجود می‌گردد.

جذبات عشق الهی، شور و محبّت و اشتیاق، عناصر اصلی مشرب عرفانی حکیم الهی است:

این همه شور و نشاط ازپی شیرین دهنان　　راز عشقی است که از پرده پدیدار آید

(همان،133)

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-10-12]

بنابراین افکار بدبینانهٔ خیّامی‌درشعر و اندیشهٔ او راه ندارد و در یک کلام باید گفت، - الهی، الهی است:

پند الهی ما بنیوش و گو شب و روز با عشق و وجد و طرب پیوسته ذکر خدا

(همان، 327)

از تأمّل در کتاب «*حکمت الهی*» ایشان چنین بر می‌آید که علاوه بر تسلّط در حکمت، فلسفه واصول فقه، سعی در وحدت آرای گوناگون حکما و فیلسوفان گذشته داشته است. وی اندیشه‌های خاصّ خود را پس از ذکر آرای مختلف، با کمال احترام به نظریات قبل، می‌افزوده است.

اندیشه‌های عرفانی و مکتب فکری وی هرگز در چهارچوب اصول کلاسیک تصوّف و مشرب صوفیّه نمی‌گنجد؛ بلکه مشربی وسیع‌تر از اندیشهٔ صوفیان اهل ظاهر دارد، او از نیروی اندیشه و ذوق خود مدد می‌گیرد. انتقاد او ازصوفیان ظاهرپرست و صوفی نمایان، دلیلی بر اعتلای اندیشه‌های عرفانی اوست:

از زهد شیخ و صوفی هرگز وفا ندیدم جز با ریا نگفتند من هر سؤال کردم

(همان، 237)

یا :

دکتر و صوفی و شیخ و محتسب هر چار مست گوییا این ملک وقف می‌پرستان کرده‌اند

(همان،107)

الهی قمشه‌ای قبل از هر چیز، لازمهٔ اهل معرفت شدن را خودشناسی می‌داند:

بشناس خود ای روان که نتوانی نشناخته خویش ز اهل عرفان شد

(همان، 396)

و در جای دیگر گام را فرا تر نهاده، ملاقات یار را با گذشتن از هر دو جهان جست وجو می‌کند:

گفتمش بین ما و حضرت یار بازگو از کجاست تا به کجا

گفت بر داشتن ز خود قدمی گام دیگـر نهاده بر دو سرا

(همان، 325)

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-10-12]

حکیم الهی که انسان متعبّدی بود، درک مقام وصال را تنها از راه عبادت، نیایش، ذکر و اتّصال به مقام قرب حق میسّر می‌دانست، نه از طریق روی آوردن به آداب ظاهری مانند خرقه پوشی، خانقاه نشینی، رقص و سماع و غیره.

دیوان شعر او، همانند آثار عطّار، مولوی، عراقی و حافظ، سرشار از مضامین عارفانه-عاشقانه است. غزل «عشق و حیرت»، نمونهٔ زیبایی از مراتب روحانی و عوالم عرفانی اوست به مطلع:

در کوی تو زیست جان به حیرانی بگرفت دل آشیان به حیرانی

(همان، 297)

1-2- کاربرد اصطلاحات عرفانی:

در دیوان حکیم الهی، اصطلاحات و واژه‌های عرفانی فراوانی یافت می‌شود که گویای اندیشهٔ عرفانی اوست؛ شاعر علاوه بر کاربرد آنها در سراسر دیوان اشعار، در مقدّمهٔ کلیّات دیوان، برخی از این اصطلاحات را به اختصار تعریف کرده است: « برخی اصطلاحات عارفان را در شعر ذکر کردم که آن بزرگواران، شاگردان مکتب قرآن‌اند، اقتدا به قرآن کرده، چنان که خدا در کتاب آسمانی، کلمات بسیاری را به اشاره و کنایه و مثال و دلالت التزامی‌بیان فرموده.... عارفان هم از کلمات شاعرانه، مانند «می»، «معشوق» و امثاله، غرضشان دلالت التزامی‌و تلویح به حقایق و معانی روحانی است، نه معانی مطابق مادّی». (مقدّمهٔ کلیّات، صص ل و م).

در حقیقت حکیم الهی می‌کوشد تا از ناپیدای درون سخن بگوید و جز لفظ و کلام و رمز در اختیار ندارد؛ این واژه‌ها که در واقع موتیف‌های (Motif) شعری او هستند، فراوان-اند، امّا مهم‌ترین آنها عبارتند از: معشوق، عشق، بوسه، زلف پریشان، رندی، رخ، باغ، گلستان، گل، نوا، نغمه، ساز، خال، رقیب و..... . در این مورد به دو مثال بسنده می‌شود:

آیینهٔ معشوق جهان است الهی پیدایش آن سرّ نهان است الهی

(همان، 274)

یا:

عشق و آزادگی و مستی و رندیّ و جنون در سر من عجب ای عشوه‌گر انگیخته‌ای

(همان،301)

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-10-12]

2- اصول جهان بینی عرفانی حکیم الهی در مورد جهان

2- 1- سریان عشق در تمام موجودات هستی:

عرفا در جهان بینی خود بر این باورند که عشق در تمامی‌موجودات هستی، ساری و جاری است؛ در اشعار عارفانۀ عطّار، سنایی، به ویژه مولوی این باور محسوس و مشهود است:

جسم خاک از عشق بر افلاک شد　　کوه در رقص آمد و چالاک شد

(مثنوی، 25/1)

عشق تمام هستی را فرا گرفته است و ندای اشتیاق محبوب از تمام در و دیوارِ وجود به گوش می‌رسد: «چنان که اگر سینۀ کمترین مورچه را بشکافی، چندان حزن عشق خدا ازسینۀ او به درآید که جهانی را پرگرداند». (عین القضاه، 1373 : 243). عشق خونین در تار و پود شعر حکیم الهی، پرتپش و جاری است؛ او معتقد است هیچ ذرّه ای در این جهان از عشق حقّ خالی نیست:

هر ذرّه را رقصان به مهر دوست بینی　　وز شوق دایم جنبش ارض و سما را

(دیوان، 328)

وی عشق را محرّک کلّ هستی می‌داند؛ حتّی حرکت اجرام آسمانی، شکوفایی گل، نوای مستانۀ مرغ حقّ، همه از همّت عشق است:

تسبیح ایزد بشنوی ز افلاک و انجم　　هم نطق آب و آتش و خاک و هوا را

پیراهن گل چاک بینی ز اشتیاقش　　سنبل پریشان کرده زلف مشگ سا را

(همان، 328)

2-2- وحدت وجود:

مشرب حکیم در توحید، همان مشرب عرفانی و اشراقی، یعنی«وحدت وجود» است؛ یکتاپرستی با فطرت و جوهر روح شاعر سرشته است، توحید شالودۀ عقاید، افکار، آرا و اقوال اوست و عرفان، بارزترین جلوۀ اندیشه‌های الهی اوست. شاعر که پرورش یافتۀ دین و معارف قرآنی است، همان خدایی را می‌پرستد که قرآن توصیف کرده است؛ در دیوان او پنج توحیدیّه وجود دارد که در آن، با بیانی شیوا و عباراتی دلپذیر، خدا و یگانگی او مورد ستایش قرار گرفته است. (همان:323،325،327،426،514)

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-10-12]

خدا در نغمه‌های توحیدی او خدایی است که هستی‌اش آشکار و کنهش ناپیداست، او خالق همه چیز و مالک هستی است. در نظر شاعر، هستی رنگ توحید دارد و جهان گلزار توحید است:

جهان گلزار توحیـــد است الهی به یاد گلرخی برخیز و می‌نوش

(همان،157)

خدا مالک هستی است:

تنها تو شاهی ماه من در ملک هستی غیر از تو ما سلطان و سالاری نداریم

(همان،223)

2-3- وحدت تجلّی:

از دیگر اصول جهان بینی عرفانی، «وحدت تجلّی» است، حکیم الهی معتقد است که «عشق»، نیروی هستی بخش عالم است؛ یعنی خداوند با عشق به ذات خود، هستی را آفریده است، تعبیرشاعر از آن، «فاعل بالعشق» است: «مراد ما آن است که فاعل از عشق به ذات خود، محبّت به هیأت ذات خود پیدا کند و آن محبّت، سبب ایجادگردد و حقّ متعال فاعل اوّل را بدان گونه فاعل دانیم، ذات باری عزّ اسمه، باعشق به ذات خود و هیأت ذاتی خود، ایجاد عالم فرمود...». (الهی،1363: ج58/1).

حافظ در این زمینه غزلی دارد به مطلع:

در ازل پرتو حسنت ز تجلّی دم زد عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد

(حافظ،176)

حکیم الهی:

از جمال خویش نظمی‌خوش پدید آورده ای در دوعالم با نظام عشق غوغا کرده ای

(دیوان،307)

2-4- « نظام احسن » در جهان بینی شاعر:

از مباحث ارزشمندی که در جهان بینی عرفانی و در میان عرفا مطرح است، مسألهٔ «نظام احسن و حسن الهی» است؛ جهان هستی از منظر عارفان، نظام احسن و اجمل است، شاعر ما نیز بر این باور است:

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-10-12]

این جهان آیینۀ حسن جهان آراستی واندر آن پیدا جمال شاهد یکتاستی
(همان،451)

وی هستی را تجلّی پرتو حسن محبوب می‌داند امّا معتقد است که تنها چشم عاشقان به نور عشق بیناست و زیبایی جهان را می‌بیند:

زیبـایی این جـهان کجـــا بـیند چشمی‌که به نور عشق بینا نیست
(همان، 390)

3- اصول جهان بینی حکیم الهی در مورد انسان

انسان در نگاه و شعر او :

انسان از نظر عرفا، مظهر تام و تمام هدف آفرینش هستی وآیینۀ تمام نمای حقّ است. مولوی با توجّه به شعر منسوب به حضرت علی(ع)که انسان را عالم کبیر و جهان را عالم صغیر می‌نامد، می‌گوید:

پس به صورت عالم اصغر تویی پس به معنی عالم اکبر تویی
(مثنوی، 522/4)

در باب هدف آفرینش انسان، در کتاب«مرصاد العباد» آمده است:« مقصود از آفریدن موجودات وجود انسان بود، و مقصود از وجود انسان معرفت بود، و آنچه حق تعالی آن را به امانت خواند، معرفت است و قابل تحمّل بار امانت، انسان آمد و معرفت در دین تعبیه است...»(نجم دایه، 1365 : 145)

آدمی‌در بیان عرفا، گاهی انسان کبیر، انسان مطلق و گاهی انسان کامل آمده است؛ حکیم الهی از انسان به «جام جم» تعبیر می‌کند و منظورش روح آدمی و معنویت اوست؛ در نگاه شاعر، آدمی از دریچۀ دل خویش می‌تواند عالم را ببیند و حق را بنگرد، وقتی حق را دید، چشمش به تمام اسرار هستی باز می‌شود:

سنگ بر جام دل زار مزن ای که بر دست تو را جام جم است
(دیوان،64)

تعابیر دیگر او از انسان، سیمرغ تجرّد، طاووس لاهوت آشیان، شاخۀ طوبا، طایر عرشی، مرغ عرش آشیان، طایر گلشن لا مکان، و ... بوده است:

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-10-12]

من طایر عرشیم که ننماید نه دایرهٔ فـلک حـصار مـن
(دیوان، 435)

یا:

من همان مرغ عرش آشیانم طـــایر گلشــن لا مـکانم
(همان ،482)

بنابراین مقدّمه، نگاه حکیم الهی به انسان از سه منظر قابل بررسی است:

3- 1- انسان و غم غربت:

از منظر عرفا، روح آدمی در این دنیا گرفتار غربت و غم تنهایی است؛ در ادبیات عرفانی، گویا انسان در بلاد غریب به سر می‌برد و با همه کس و همه جای این عالم، احساس بیگانگی می‌کند، چه، روح که نفخهٔ روحانی از عالم بالاست، خود را در این قفس خاکی تن، تنها و بی پناه می‌بیند و همواره آرزوی بازگشت به وطن اصلی را دارد. غم غربت و تنهایی روح آدمی در شعر الهی، خوش نشسته است:

غریب و بی کس و بی مونس ویارم دراین عالم به زندانم به یاد دلبر دیر آشنایی خوش
(همان، 165)

دردیوان او، اشعارفراوانی دربیان غربت روح وغم تنهایی آدمی‌آمده است؛ از جمله، غزلی است که یاد آور « نی نامهٔ » مولاناست به مطلع:

کیست انسان آن که در جان آرزوی یار داشت در شبان تار چون نی ناله عاشق وار داشت
(همان،80)

3- 2- انسان و عشق از دیدگاه حکیم الهی:

در یک نگاه گذرا به دیوان او، بارقهٔ عشق و محبّت را در تمام اشعارش می‌توان دید؛ عشق، مهم‌ترین و وسیع‌ترین افق معنوی مکاتب عرفانی است و نمی‌توان آن را یک نظریهٔ عقلی- فلسفی صرف دانست، بلکه با جوهر عرفان به هم آمیخته است. گرچه برخی شعرا، عشق و عرفان را به هم آمیخته‌اند وغالباً از غزل برای بیان مضامین عاشقانه- عارفانه سود جسته‌اند، امّا هنر شاعر این است که علاوه بر غزل، از قالب قصیده نیز برای بیان مضامین غنایی و عرفانی بهره برده است: «مرحوم الهی در قصیده و غزل دست توانایی داشت،

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-10-12]

قصیده را در عین صلابت و شکوه، از حالت سنگینی و وزین بودن خارج کرده و همانند غزل از طراوت، شادی و شور و شوق عاشقانه سرشار کرده است»[3]. مانند قصاید زیربه مطلع:

هر دل که به راه عشق پویا نیست　　سرگشته چو عاشقان شیدا نیست

(همان ،387)

یا:

در روزگار عشق و عهد نوجوانی　　خوش بود ما را با بتان عیش نهانی

(همان ، 457)

مهم‌ترین پیام شعر الهی، عشق است؛ او خود را دیوانهٔ عشق می‌نامد و عشق را « محبّت کامل به حقّ و شهود حسن ازل» می‌داند. (کلیّات، مقدّمه،ل).

پرسند الهی کیستی دیوانهٔ عشق　　مستی خرابی ساکن میخانهٔ عشق

(همان، 169)

یا:

در نظم الهی هیچ جز عشق و حقیقت نیست　　این را به حقیقت دان و آنها همه افسانه

(دیوان، 271)

در ادامه به مهم‌ترین مباحث مربوط به عشق، از دیدگاه حکیم الهی، خواهیم پرداخت:

الف - عشق حقیقی و مجازی:

عشق در اشعار الهی، رنگ حقیقی و جنبهٔ عرفانی دارد. ظاهراً در دیوان شعرش، آن نوع معشوق زمینی که شاعر، دلبستهٔ زلف و چشم و خم ابروی او باشد و یکباره، دل و دین او را ربوده باشد، به چشم نمی‌خورد ، حتّی گاهی از بی‌وفایی آنان گلایه نیز دارد:

مـــن نه آن دیوانهٔ عشقم که زنجیرم کنند　　یا به جز در دام زلف یار تسخیرم کنند

خوب رویان مشک مویان سروقدّان گلرخان　　مشکل اندر حلقهٔ زلف گره گیرم کنند

(همان،130)

خانم مهدیه الهی در خاطراتش می‌نویسد: « خاطرم هست زمانی که پدر این غزل را سرودند، بعد از خواندن آن فرمودند: مهدیه! فکر نمی‌کنی که بعدها مردم خواهند گفت:

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-10-12]

«الهی» عجب آدم بی‌ذوقی بوده و زیبایی در او اثر نداشته است... پس بیت زیر را به آن غزل اضافه کردند:

گرچه دل در اختیارم نیست پیش گلرخان گلرخان بس بی وفا طبعند دلگیرم کنند»
(مهدیه الهی، 1382 : 102)

حکیم الهی در این مورد می‌نویسد: « در عشق مجازی، عاشق می‌تواند به حال شوق یا عشق نسبت به معشوق باشد؛ هرگاه چیزی از وصل معشوق را دریافته و چیزی را نیافته باشد، در حال شوق است و هر گاه معشوق خود را به تمام جهت یافته و به وصل او رسیده، درحال عشق است... امّا در عشق حقیقی، عاشق نسبت به معشوق حقیقی همیشه در حال شوق است، عشق آنان به معنی شوق است ...».

(الهی،1363: 281/2).

علاوه بر عشق حقیقی که در سراسر دیوان شاعر به چشم می‌خورد، باید گفت که در اشعار عاشقانهٔ وی نوعی عشق یافت می‌شود که به تعبیر بهاء الدّین خرّمشاهی، بهتر است آن را عشق ادبی- اجتماعی نام نهاد. وی می‌نویسد: « اگر باریک شویم برمی‌آید که معشوق چندان که باید، جاذبهٔ جمال و حتّی حضور و وضوح ندارد. معشوق یا غایب است یا بدون چهره و چشم و ابروست.....»

(خرّمشاهی،1372: 1168/2)

حکیم الهی:

آرامم از دل ربودی ای نازنین دلبر من دیدی چه‌ها کرد با من عشق تو مه پیکر من
(دیوان،240)

ب- جبر عشق:

«جبر عشق»که همان تسلیم محض و کامل عارف در برابر حقّ و حوادث روزگار است، جلوه‌ای از اندیشهٔ عرفانی حکیم الهی است:

هر گه که بر گیرم قلم تا ز اختیار آرم رقم جز شرح جبر عشق تو ناید به تحریر ای صنم
(دیوان،221)

امّا نکتهٔ قابل توجّه این که از نظر شاعر، این «جبر عشق» هیچ منافاتی با اختیار انسان ندارد. وی در این زمینه می‌نویسد:« هرکسی در هر کاری، حتّی گناه و عصیان، مجبور

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-10-12]

نیست و هر جا « جبر عشق» در کلام بزرگان بیاید، در ظاهر تناقض است. چون جبر؛ یعنی عدم حبّ و عشق، حبّ کامل است. امّا در این جا «جبر عشق» ، جبر تکمیل است نه اکراه، پس تناقضی نیست و از نوع اضافه بیانی است.....»

(الهی،1363: 167/2)

بنابراین،گفتۀ وی در بیت زیر کاملا صادق است:

منم با اختیار دل اسیر جبر عشق او نه با جبر است و با تفویض رای و اعتقاد من

(دیوان،253)

یا:

عاشقم بتا در ازل شد این سرنوشتم جبر عشق تو اختیار سود و زیانم

(همان،487)

ج - تقابل عشق و عقل:

تقابل عشق و عقل و ناتوانی عقل از ادراک اسرار عشق، از دیرباز در ادبیّات عارفانه و عاشقانه فارسی مطرح بوده است.

حافظ در این باره گوید:

مشکل عشق نه در حوصلۀ دانش ماست حلّ این نکته بدین فکر خطا نتوان کرد

(همان،186)

حکیم الهی گوید:

آن جا که خیمه زند سلطان عشق ابد خورشید عقل و خرد،چون ذرّه است و هبا

(همان،327)

یا:

خیز و الهی بکـــوش در ره دیوانگی چون نشود صید عقل شهپر عنقای عشق

(همان،172)

او به عقل ظاهری و گرفتار در امور دنیوی خوش بین نیست و عقلی را می‌پسندد که همراه معرفت باشد و آدمی‌را به عشق یار رساند:

عقلی که جز عشق یار در سر ندارد طلب در کیش ما عاشقان عقل است آن ای جنون

(همان،259)

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-10-12]

و در یک کلام ، عاقل آن است که عاشق باشد:

دانی بر ما عاقل و هشیار جهان کیست؟ مستی است که شیدایی و دیوانهٔ عشق است

(همان،72)

د- تجلی عشق و آثار آن در اشعار الهی:

تأمّل در اشعار حکیم، حاکی از آن است که شاعر از واژهٔ «عشق» فراوان استفاده کرده است، عشق و عرفان و حکمت، خمیر مایهٔ اشعار اوست؛ شور و شوق، وجد و حال، معرفت حق، عشق و سوز و گداز عاشقانه، حال وهوایی الهی و آسمانی به کلامش بخشیده است، چنانکه گفتیم، حتّی قصایدش نیز تغزّلاتی است که جدای از قالب شعری اش، سراسر، شور و شر عشق را به مشام جان سرازیر می‌کند، همین عشق الهی است که شاعر شعرش را «فیض آسمانی» می‌خواند:

شعر است یا سحر سخن یا وحی سبحان بر لب الهی را ز فیض آسمانی

(دیوان، 459)

وقتی دیوان شاعررا ورق می‌زنیم، بازهم عشق است که آینه داری می‌کند؛ عشق، آرام بخش دلها، رازگشای روزگاران، بهای عمرآدمی، مایهٔ سرگشتگی و حیرانی، جذبهٔ الهام ربّانی و پیمان الست است که پرده از رخ یار می‌گشاید:

مجوی از عقل آسایش، بخواه ازعشق آرامش/ که از عشق است بر دل‌ها غم و درد و بلایی خوش

(همان،165)

یا:

هر دل که به راه عشق پویا نیست سرگشته چو عاشقان شیدا نیست

(همان،387)

وی همچنین عشق را دست مایهٔ وصال معشوق، عقل اوّل، صافی کنندهٔ صوفی، گوهر یکتای هستی، هنر انگیز ، سخن آموز و لطف ایزد می‌شمارد:

از لطف ایزد یافتم حکم جنون را آتش زدم اوراق عقل ذی فنون را

(همان،31)

3-3- انسان و مرگ از دیدگاه حکیم الهی:

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-10-12]

اگرچه واژۀ مرگ در اندیشه و اشعار عارفان و ادیبان، شیرین و دلپذیر می‌نماید و فرا رسیدن آن را مقدّمۀ وصال محبوب و رهایی آدمی‌از دنیای فانی می‌دانند، با این حال، شاعران بزرگی چون خاقانی، عطّار و حافظ در سوگ همسر، فرزند و عزیزانشان به تلخی از مرگ یاد کرده‌اند. در این جا به یک مورد از مرثیه‌های حافظ در سوگ فرزندش اشاره می‌شود:

از آن دمی که ز چشمم برفت رود عزیز کنار دامن من همچو رود جیحون است
چگونه شاد شود اندرون غمگینم به اختیار که از اختیار بیرون است
(حافظ، 1370 : 122)

حکیم الهی نیز چون حافظ، مرگ جسمانی را آغاز راه وصال می‌داند و همواره آرزوی دیدار معشوق و شوق وصال محبوب ازلی در سراسر اشعارش موج می‌زند:

داده‌ای وعدۀ دیدار شب آخر عمر کاش بود آن شب دیدار تو ای یار امشب
(دیوان، 57)

حتّی وقتی شاعر از نزدیک شدن مرگ خویش خبر می‌دهد، با اشتیاق تمام از آن سخن می‌گوید:

وقت فراق مرغ جان زین آشیان نزدیک شد هنگام پرواز روان بر آسمان نزدیک شد
(دیوان، 134)

با وجود این ، در تلخی مرگ دو فرزندش، شاعر به سوگ می‌نشیند و در فراق آنان مرثیه می‌سراید و به سختی می‌گرید. در دیوان او چهار سوگواره وجود دارد که در مصیبت و غم هجران فرزندانش، حسام الدّین و مصطفی سروده است که به مطلع دو مورد از آن‌ها اشاره می‌شود:

ای مرغ من از چه ز آشیان رفتی استاره شدی بر آسمان رفتی
(همان، 449)

یا:

هر گل که به باغ دهر خندان شد چاک از غم عالمش گریبان شد
(همان، 399)

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-10-12]

به هر حال از مطالعه در اشعار الهی چنین برمی‌آید که وی نه تنها از مرگ ظاهری هراسی به دل ندارد بلکه از نظر او مرگ، فراگیر و حتمی‌است؛ پس باید به روح پرداخت نه جسم:

مترس از مرگ اگر زهر است اگر نوش کند جان تو با جانان هم آغوش
(همان،523)

یا:

تن پرورا در صفای جان کوش کاین تیره تن را به جز فنا نیست
(همان،393)

و در یک کلام، حکیم الهی مرگ را «فنای فی اللّه» و تنها درمان غم هجران می‌داند:

مرگ است راحت دل رنجورم مرگ است چارهٔ غم هجرانم
(همان،432)

4- حکیم الهی و معارف اسلامی

4-1- حکیم الهی و قرآن:

به جرأت می‌توان گفت: حکیم الهی گلی است از بوستان معارف اسلامی؛ او شخصیّتی است که در سایهٔ قرآن زندگی کرده، باکلام وحی مأنوس بوده و در فضای معطّر قرآن تنفّس کرده است؛ او به رموز و معارف قرآن آشنایی کامل داشته و همین امر، وی را در زمرهٔ یکی از مترجمان و مفسّران مهم و بزرگ قرآن قرار داده است.

نوای عاشقانه و عارفانهٔ شاعر در اشعارش نشأت گرفته از عشق به قرآن است؛او اشعارش را به داستان‌ها، تمثیل‌ها، اشارات و تلمیحات قرآنی آراسته است، وی از قرآن به «دفتر عشق» تعبیر می‌کند و از همگان می‌خواهد که آن را با سوز و نوا بخوانند:

بپذیر پند نکو دایم ز دفتر عشق یعنی بخوان همه شب قرآن به سوز و نوا
(همان،326)

«سوز و نوا» می‌تواند ناظر به «حقّ تلاوت قرآن» در سورهٔ (بقره/121) باشد: «حق تلاوت قرآن به آنی است که قرآن را به سوز و نیاز و صفای دل و اعتقاد پاک، به زبان ذاکر، به دل معتقد، و به جان صافی... [بخوانی]». (آموزگار، 1383 ،51/1).

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-10-12]

این حکیم بزرگ در اشعارش از قرآن و معارف آن ستایش‌های فراوانی کرده است و آن را نشانه و برهان خدا بر تمام عالم دانسته و راه و رسم عشق را نیز در حکایت‌های قرآن جستجو می‌کند. او خلوص و حضور دل را شرط تأثیر پذیری از قرآن، آن هم در دل شب، می‌داند:

چه خوش است یک شب بکشی هوا را به خلوص خواهی ز خدا خدا را
به حضـــور خوانی ورقـــی ز قـرآن فکنی در آتش کتب ریا را

(دیوان،40)

این ابیات به آیات آخرسورهٔ (آل عمران/194-190) اشاره دارد که بر قرائت آن قبل از نافله‌های شب سفارش شده است.

4-2- ارادت به اهل بیت پیامبر(ص) :

حکیم عارف و شاعر والا به پیامبر(ص) و اهل بیت او ارادت و اشتیاق فراوان دارد:

سـرّ ازل احمـد و راز ابـــد هست علی سرور و سالار من

(همان،440)

در دیوان شاعر جمعاً 24 قصیده در مدح و ستایش اهل بیت مشاهده می‌شود؛ این قصاید با مدح حضرت محمّد (ص) آغاز می‌شود و به مدح امام زمان (عج) ختم می گردد، بیشترین قصاید در مدح و ستایش امیر المؤمنین علی(ع) است، با پنج قصیده و در مدح و ثنای حضرت صاحب الزمان(عج)، با چهار قصیده. نخستین چکامه در مدح علی(ع) در نودویک بیت سروده شده که در بین اشعار مدحیّهٔ ائمّه، بیشترین ابیات را داراست، با مطلع:

جبرئیل آمد به وحی عشق و برخواند آفرینم گفت برگو مدح شاه دین امیر المؤمنینم

(همان، 333)

علاوه بر قصاید مزبور، از حکیم الهی، دو مثنوی دیگر به نام‌های « نغمهٔ الهی» در شرح خطبهٔ همّام از نهج البلاغهٔ علی(ع) و«نغمهٔ حسینی»در وصف واقعهٔ جانکاه کربلا و شهادت حضرت حسین بن علی(ع) در کلیّات اشعارش آمده است.

4-3- شب زنده‌داری و مناجات‌های شبانهٔ حکیم الهی:

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-10-12]

بی‌تردید، شاعر از جرگهٔ عارفان و دلسوختگانی است که بخش عظیمی از حیاتش را به بیداری عارفانه و راز و نیاز شبانه با معبود سپری کرده است؛ ناله‌ها و گریه‌های او جز عشق و آرزوی دیدار معشوق نیست. این سرمستی و اشتیاق چنان او را از خود بی‌خود کرده است که فروتنانه در دل شب سر بر آستان دوست می‌ساید.

وی با شب، آسمان و ستارگانش انس عجیبی داشت و با علم نجوم نیز آشنا بود. همسرش می‌گوید:

« مرحوم الهی با آسمان که به تعبیر ایشان، رمزی از عالم بی‌نهایت و موجب اتّصال روح به لامکان است، عشق می‌ورزیدند و با ستارگان انسی داشتند و اختران را انگیزهٔ تفکّر در آیات الهی می‌دانستند...». (مقدّمهٔ دیوان، 20).

سیر مداوم شاعر در مزرع سبز فلک با مناجات‌ها و راز و نیازهای شبانهٔ او همراه می‌شد؛ یکی از شاگردان برجسته‌اش می‌نویسد: « در قنوت گریه‌ها می‌کرد، گویا الآن، آن نغمهٔ الهی‌اش را در حال قنوت می‌شنوم که با صوتی حزین و آهنگی دلربا و با چشم اشکبار می‌گفت: » الهی وَ رَبّی مَنْ لی غَیْرُک اَسئَلُهُ کَشفَ ضُرّی و النَّظَرَ فی اَمْری». (حسن زاده آملی، 1376 :241).

این راز و نیازهای عارفانه و سوز و گدازهای عاشقانه در سراسر دیوان اشعارش آشکار است:

شب تا سحر چون بلبل افغان کن الهی ما را در آن حضرت رهی غیر از دعا نیست
(دیوان،63)

4-4- حکمت و اندرز:

به جرأت می‌توان گفت، کمتر شعری را در دیوان الهی می‌توان یافت که خالی از پند و حکمت باشد؛ اشعار حکیمانه و اندرزهای او حاصل تجربه‌های حیات پربار، دانش، معرفت اندوزی و تأمّل در جهان پرفراز و نشیبی است که آن را پشت سرگذاشته است و اینک می‌خواهد چراغ راه معرفت و آگاهی دیگران باشد تا در کوره راه حوادثِ ناگوارِ زندگی از راه نمانند.

شاعر در این آموزه‌های اخلاقی، ما را به خداجویی، تعبّد و بندگی، زهد و قناعت، عدالت خواهی، مهر و بخشندگی، اغتنام فرصت، شادکردن مردم و خدمت به آنان، خلوص و بی-

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-10-12]

ریایی، پارسایی، نیکنامی، احسان و ترحّم به فقیران، نکوداشت پیران، تلاش در طریق دانش، عبادت، توکّل و صبر و بردباری و ... فرا می‌خواند و از خودبینی، آزار خلق، دل شکستن، تهمت‌زدن، فتنه‌انگیزی، فاش‌کردن سرّ دیگران، بخل، حسد، دنیاطلبی، زیاده-خواهی، تکیه بر روزگار غدّار، غفلت، ریاکاری، کبر و غرور، نفاق، کینه، حرص، عناد و غفلت از کیفر اخروی باز می‌دارد. به چند نمونه اشاره می‌شود:

یاد خدا، تعبّد و بندگی:

به یاد خدا باش تا نور سبحان　　کند جانت روشن تر از مهر خاور

نمـــاز خـــدا روزۀ قدسـیان را　　به جای آر و بگزین ره شرع اطهر

(همان،414)

اغتنام عمر:

ارزان مـــــده نقد عمـــرت از کف　　درّی چـــو عمر گرانبها نیست

(همان، 394)

یا:

دریاب وقت ومکن بیهوده عمر تلف　　بشناس خویش و مبند دل در سرای فنا

(همان،326)

مضامین متنوع و ارزشمند دیگری نیز در دیوان حکیم الهی جای بررسی و جستجو دارد که برای دوری از اطالۀ کلام از بیان آن‌ها صرف‌نظر شد.

نتیجه

1- بازتاب اندیشه‌های علمی، ادبی و عرفانی حکیم الهی در دیوان اشعارش، رنگ الهی، توحیدی و خداجویی دارد.

2- تجلّی علوم مختلف و اندیشه‌های ادبی، عرفانی و معارف ناب اسلامی‌را در آیینۀ اشعار عارفانه و عاشقانۀ حکیم الهی می‌توان به نظاره نشست.

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-10-12]

3-عشق، عرفان، حکمت، دلبستگی به قرآن، ارادت خالصانه به پیامبر(ص) و اهل بیت او و کلام گهربار آنان، خمیر مایهٔ اشعار و شخصیّت معنوی شاعر است، گرچه مضامین گوناگونی در شعرش وجود دارد، امّا تنها عشق است که بر تمام اشعارش سایه افکنده است.

4- طبع بلند و علوّ نفس شاعر را از تحمیدیّه‌ها و تمجیدهای وی از پیامبر وائمهٔ اطهار(ع)، می‌توان ادراک کرد.

5- مرحوم الهی در اشعار عارفانهٔ خود، وامدار اندیشه‌های عارفانهٔ شاعران قرن هفتم و هشتم به ویژه حافظ است.

6- عشق مورد نظر شاعر در اشعارش، همان عشق حقیقی است که الهی آن را برابر با«شوق»می‌داند.

7- «جبر عشق» یا همان تسلیم محض عارف در برابر حقّ، جلوه‌ای از اندیشهٔ عرفانی حکیم الهی است.

8- از جمله هنرهای حکیم الهی این است که علاوه بر غزل، به قصیده نیز برای بیان اندیشه‌های عرفانی‌اش، رنگ تغزّل بخشیده است.

9- حکیم الهی از انسان به «جام جم» که همان روح آدمی‌و معنویت اوست، تعبیر می‌کند.

10- سبک اشعار و حالات معنوی مرحوم الهی حاکی از آن است که رویش اندیشه‌های عارفانه و جوشش اشعار ادیبانهٔ او بیشتر در موقعیّت‌های ویژه، به خصوص در دل شب و سحرگاهان، اتّفاق افتاده است.

پی نوشت‌ها

1- حیدرپور، رسالهٔ بزرگان شعر و ادب شهرضا، پایان نامهٔ کارشناسی ارشد، (مقدّمه، یک تا شش).

2- دکتر حسین الهی قمشه‌ای، دیوان اشعار حکیم الهی، مقدّمه (صص7- 28).

3- الهی، خانم مهدیه، کنگرهٔ بزرگداشت مرحوم الهی قمشه‌ای، اردیبهشت 1369.

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-10-12]

کتاب نامه

قرآن مجید. ترجمۀ مهدی الهی قمشه ای. 1369. تهران: انتشارات اسوه.

آموزگار، حبیب اله. 1383. ***تفسیر ادبی و عرفانی قرآن***. خواجه عبداله انصاری. (خلاصۀ تفسیر کشف الاسرار میبدی)2ج. چاپ هفتم. تهران: انتشارات اقبال.

الهی قمشه‌ای، مهدی. 1378. ***دیوان حکیم مهدی الهی قمشه‌ای***. چاپ سوم. تهران: انتشارات روزنه.

ـــــ ، ـــــ (بی تا) ؟ ***کلیّات دیوان حکیم الهی قمشه‌ای***. تهران: انتشارات علمیّه اسلامیّه.

ـــــ ، ـــــ.1363. حکمت الهی. 2 ج. چاپ ششم. تهران: انتشارات اسلامی.

الهی قمشه‌ای، مهدیه.1382. ***زندگی‌نامه*** (خاطرات و خلاصۀ دیوان مهدی الهی قمشه‌ای). چاپ اوّل. تهران: نشر علمی.

حسن زاده آملی، حسن. 1376. ***در آسمان معرفت***. چاپ سوم. قم: انتشارات تشیّع.

حافظ، شمس الدّین محمّد.1370. ***دیوان اشعار***. به تصحیح قزوینی - غنی. چاپ سوم. تهران: انتشارات اساطیر.

خرّمشاهی، بهاءالدّین.1372.***حافظ نامه***.2ج.چاپ پنجم. انتشارات علمی‌و فرهنگی- سروش

رازی، نجم‌الدّین، 1365. ***مرصاد العباد***، به اهتمام دکتر محمّد امین ریاحی، چاپ دوّم. تهران: انتشارات علمی‌و فرهنگی.

لاهیجی، محمّد. 1366. ***مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز***. تهران:انتشارات کتاب فروشی محمودی.

مولوی، جلال الدّین محمّد. 1360. ***مثنوی*** به تصحیح و توضیح دکتر محمّد استعلامی. چاپ اوّل. تهران: انتشارات زوّار.

همدانی، عین القضاه. 1373. ***تمهیدات***. به اهتمام دکتر عفیف عسیران. چاپ چهارم. تهران: انتشارات منوچهری.

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-10-12]